



عکس: مهدی حسینی

حمیدرضا شعیری
نشانه - معناشناس به ما می گوید
صنعت مد شعار
«من ماسک می زنم پس هستم» را
به «من ماسکی زیبا می زنم
پس متمایزم»
تغییر داد

بگو چه ماسکی می زنی تا بگویم کیستی!

جهان در چند ماه اخیر در گیر یک پاندمی بزرگ به نام کووید ۱۹ بود. چیزی که زندگی روزمره همه مردم جهان را تحت تأثیر خود قرار داد و مسائل مختلفی را چه خوب و چه بد پیش روی آن گذاشت. یکی از این تغییرات، استفاده روزمره از ماسک های پزشکی به عنوان تنها ابزار خود/دیگر مراقبتی بود که همه مردم دنیا دست کم تا زمان اختراع واکسن، ملزم و مکلف به استفاده از آن شدند. چیزی که در این میان توجه جامعه شناسان مد و فعالان مطالعات فرهنگی را به خود جلب کرد، تبدیل این ضرورت به نوعی مد و استایل و پیدا کردن کارکردهای زیبایی شناختی بود. اینکه این اتفاق راه حلی بود که انسان برای گریز از فشار و مقاومت نسبت به ترس ناشی از استفاده روزمره از یک ابزار پزشکی ابداع کرد تا طی همدستی با صنعت مد، ماسک را به یک اکسسوری یا یک تکه لباس تبدیل کند یا باید آن را ذیل ایده مصرف تبیین کرد، موضوعی بود که در خصوص آن با دکتر حمیدرضا شعیری، نشانه - معناشناس، استاد دانشگاه تربیت مدرس و رئیس انجمن نشانه شناسی تهران صحبت کردیم. حاصل این گفت و گو را در ادامه می خوانید.

می دهد در این معنی ماسک یک ضرورت پزشکی و کاربردی است و مصداقی مشخص است از تعبیر معروف «من ماسک می زنم پس هستم!». اما نوع دوم هویت که از طریق ماسک ها ایجاد می شود، هویت پویا است و اینجا دیگر من ماسک می زنم برای اینکه خود را از دیگری متفاوت کنم و برای اینکه از دیگری زیباتر جلوه کنم.

همانطور که اشاره کردید ماسک های پزشکی راه خود را به عرصه مد و فشن باز کردند و حالا به جای ماسک های پزشکی، ماسک های شخصی شده و زیبایی روی صورت افراد نشسته. به نظر شما صنعت مد با چه مکانیسمی، وسیله ای موقت و کارکردی را تبدیل به یک عنصر هویت سازی می کند؟

مد به مثابه گفتمان قدرت عمل می کند یعنی به دنبال این است که به عنوان یک پدیده مسلط در جامعه خود را به رخ

و در عین حال جذاب تر باشیم، باید آن را در نظام عمودی زندگی مان هم وارد می کردیم. بنابراین ماسک های خشک و بعضاً زشت پزشکی را جانشین ماسک های دیگر کردیم و در این نظام جانشینی بود که ماسک کارکرد استعاره ای پیدا کرد و وارد نظام گزینشی شد. پس علاوه بر جنبه کاربردی، ماسک جنبه آرمانی هم به خود می گیرد؛ یعنی هر ماسک به مثابه فضای آرمانی، ماسکی است که وارد حوزه رقابت با ماسک های دیگر می شود.

منظورتان این است که نسبتی هویتی با ماسک برقرار کردیم؟
بله ماسک از یک سو ما را با هویت تثبیت شده رو به رو می کند و از سوی دیگر با هویت پویا. از طرفی ماسک من را در یک شرایط ایمنی در مقابل بیماری و مرگ قرار می دهد و از من محافظت می کند پس به من هویت خود همانی و تثبیتی

از منظر نشانه شناسی، ماسک به عنوان یک ابژه، پروتزو مصنوعی که حالا جزئی از زندگی روزمره ما شده است واجد چه دلالت ها و معنایی است؟

پیش از آن باید بدانیم که ابژه از دو طریق وارد زندگی ما می شود. شکل نخست ورود ابژه به دلیل وجه کاربردی آن است و راهی که در پاسخگویی به نیاز ما طی می کند. تا زمانی که ماسک به مثابه ضرورت بود و هنوز تبدیل به یک عادت همیشگی و همگانی نشده بود، شکل ساده بهداشتی و پزشکی خود را حفظ کرد. اما از زمانی که تبدیل به عادت شد، یک پیوستگی و کارکرد افقی پیدا کرد؛ به این معنا که ماسک در روایت زندگی ما جای گرفت و درون نظام افقی زندگی شامل خوابیدن، بیدار شدن، کار کردن، فعالیت داشتن، ارتباط داشتن، زندگی کردن و... ما به عنوان یک ضرورت تثبیت شد. اما برای اینکه بتوانیم این ماسک را بیشتر تحمل کنیم